

P. Hardy بقلم

تاریخ نویسی امیر خسرو

(۳)

بالاخره بهار نگل میرسند و حمله سختی از روی زین اسپ صورت
 میگیرند. دست جانوران آبی - نهنگان محیط لشکر خود را
 در کمین آن ماهیان در ع پوش بودند حالی که دریافتند بزخم
 بیلک آبدار هر یک را دام ماهی ساختند و بر گستوانیان اخیه دار
 از زخم گرز و عمود سر در سینه می دزدیدند و سرهای
 راوتان چون بیضه نهنگ بر زمین ماهی پشت می غلطیدند. یکدم
 آن همه مردم آبی میان سیل خون غرقه گشته بودند و مانند
 ماهیان بسمل کرده خدای افتاده و نیم کشتگان نیزه و نیز
 چون مار گزیده فریاد میکردند (۱)

برای بر انداختن قلعه ، قبل از آنکه رای تسلیم شود و قبول جزیه
 نماید باید و سایل قلعه کشتائی بکار افتند ، و این مطلب طی سخنرانی طولانی
 از طرف یک نفر ، با اظهار احساساتی ، که بدون شبهه احساسات خود امیر خسرو
 است آورده شده است :

و عرضه داشت کرد که پیش آهین تنان اسلام هندوی بر نجین را
 لاف روئین تنی بد آن ماند که شاهد سیمین تن باپو رزال زرد عوی
 پولادوندی کند چون چنین است بند و لدر دپوناچار روئین تنی خویش
 را در گوشه نهاد و از آن روی که مها بت پلارک سبز شاهی زرد رویم
 گردانید . است بلك تن سنگینم از شعاع آفتاب شمشیر زرین گشته
 عین عرض خود را ساخته جهت اطاعت و ما لگذاری در غر ضگاه بندگی

فرستادیم امید از فرستادگان پادشاه جان بخش آنکه در آن حضرت
 والا شفیع حال من زرد روی باشند و باز نمایند که کالبد شکسته بنده
 از رعب درگاه بیجان تر ازین پیکر ز زمین است و اثر زندگی در خویش
 روزی احساس کند که باد مرحمتی از آن حضرت برین قالب بیجان
 وزد باقی اگر سر رشته رضای بندگان درگاه گیتی پناه بر بسته کلید
 خزاین و نقایس بود از قسم زر آن مقدار موجود هست که از آب آن
 جملگی کوههای هند را طلائعوان کرد، آن همه ذخیره خزانه و فوره
 شاهست بعد از آن روی سوی آن نکنم و اگر رای عالم آرای شاه
 از راه شکسته نوازی درستی چند از آن ز سرخ بدین هندوی زرد روی
 باز گذارد، بنده رامیان جمهور در ایان سرخروئی بوجهی داده باشد،
 کدام مردم است که او را روی در زر نیست آنچه آن آئین های
 سکندر ثانی است که پشت سوی زر تواند کرد بدان اعتماد که بر روی
 تیغ همگی زرهای عالم جذب کرده است و این مثل در حق آن شمشیر
 درست آمد که سنگ مقناطیس آهن است و آهن مقناطیس زر، (۱)
 از نگل سقوط میکند و امیر خسرو از ثروت و طلا و فیلی که بدست لشکر
 دهلی افتاد به تفصیل بحث می نماید. نه قلم نقاش می تواند آنرا وصف کند
 و نه خاوه مد یحه سرا. کار خزاین الفتوح بامدح حمله ملک کافور بر معبر
 پایان می باید. معبر در جنوب هند واقع است و به قول امیر خسرو و بعدی
 دور است که اگر به سرعت سفر کنند به دوازده ماه می توانند آن برسند. تیر
 مجاهد و غازی قبلاً بآن جا رسید. بود ولی آرزوهای بلند علاءالدین جهان
 کشای طوری است که تصمیم گرفت تیر اندازی لشکر یان او با نظر ف
 آزمایش شود و دین محمد «ص» را به آن جا انتشار دهند. حمله معبر را امیر خسرو

(۱) همان کتاب از ص ۹۹ - ۱۰۰ . . . ۷۸-۸۸ ب. ل. ل. ل. (۱)

بخت عنوان نسبت شاهنامه بین این جا ، نقل کرده است و اینک نمونه آن :
 دلوح زمین از شهسواران گوناگون عرصه شهنا مه را ما نست گوئی
 که آسمان باران بهمین بارید . است وسیل سهراب و بیژن ازین کران
 زمین بدان کران روان گشته و صد هزاران کمان رستم از هر سوی
 بر آمده ، بعضی رستم سرخ موی که از خون سیا و شان نقش
 نتوان کرد و بعضی روئین تنان سفید روی که از روی نتوان ساخت
 و بعضی پولاد دندان آهنین اندام که از پولاد نتوان ریخت و بعضی
 گر گینان اردشیر صولت که بزخم مشت استخوان شیر آرد کنند و بعضی
 پلنگان بر زین که از پوست گودرز افسار رخس سازند ، (۱)

ویرانی معابد معبر را امیر خسرو باید یحه روانی تعریف میکند و غنائمی را که از
 آنجا بدست آمده است بیرون از بیان میداند. گمان می کنم نمونه های بیشتری
 برای نشان دادن طرز بیان امیر خسرو در قسمت تاریخ لازم نباشد . خزاین الفتوح
 بادعای مولف برای اینکه اثر او مورد قبول سلطان افتد و خداوند نقایص کتاب را
 از نظر مردمان پوشید . نگه دارد پایان می یابد . برای اینکه مطلبی در کتاب
 او مغالطه قرآن نباشد امیر خسرو خزاین الفتوح را به کلمه شهادت تمام
 می کند و برای خود طلب مغفرت می نماید .
 تغلق نامه

تغلق نامه آخرین منظومه تاریخی امیر خسرو تصرف تخت دہلی را
 بدست غیاث الدین تغلق بیان می کند. غیاث الدین به سال ۱۳۲۰/۷۲۰ خسرو خان
 رازتخت دہلی برداشت این واقعه بصورت نمایشنامه احساساتی و مذهبی بیان
 شده. است غیاث الدین تغلق را شاعر در این جا بحیث مجاهدین حق و نمونه
 فضیلت اسلامی آورده (۲) به قول امیر خسرو او شخصی است که در مقابل

(۱) همان کتاب ص ۱۱۸

(۲) همان کتاب ص ۶۱

(۳) همان کتاب ص ۱۲

(۲) تغلق نامه ، متن ، حیدرآباد ۱۳۵۲/۱۹۳۳ ص ۹۴

(۳) همان کتاب ص ۱۲-۱۱

قوای تاریکی که خسرو خان از آن نمایندگی می‌کنده می‌جنگد این اثر با مر
غیاث‌الدین آغاز شد (۱)

شعر با انتقاد از سلطان قطب‌الدین مبارکشاه خلجی آغاز میگردد این
انتقاد با اصطلاحات اخلاقی اسلامی است قطب‌الدین مزبور را هنگامی که حیات داشت
امیر خسرو با همان اصطلاحات اسلامی در نه سپهر مدح کرده است ولی در تغلق
نامه راجع به او میگوید: شراب و عشق و بهوشی و جوانی، عیش و عشق‌بازی
مسرت و قدرت وقتی چنین هوائی در سر بپرورد که می‌تواند به آیند و نگران باشد.
کیاست، بصیرت و مراقبت، نزد امیر خسرو و جوهر سلطنت است. مردمان
عاقلاً پیش‌بینی میکردند که مملکت به مضیقه خواهد افتاد و قطب‌الدین مبارکشاه
مامون نخواهد ماند. سلطان جوان حسن خسرو خان را به مقام عالی رسانید و باو
لوای سلطنت داد ولی اخیراً ذکر با وجود آنکه سلطان با مهر بان بود ستمگر
و مستبد گردید و شورشیان هندو را بدور خود جمع نمود. سلطان اعمال خیانت
کارانه خسرو را نادیده می‌گرفت و تساحدی بر او مهربان شد که کلیدهای قصر
سلطنتی را با او سپرد با لایحه این بدبخت بی وفامقابل قطب‌الدین به دسیسه
برخواست (۲) و در غره جمادی الاخر ۷۲۰/ جولائی ۱۳۲۰ به قصر سلطنتی حمله برد.
سلطان بدست خسرو و وابستگان چاپلوس او بقتل رسید (۳) بعد از مذاکره بین
اشراف خسرو خان تخت و تاج را بدست آورد.

پس از بیان این واقعه امیر خسرو از دام و فریب دنیاوی ثباتی بخت با خود بحث
می‌کند و باین وسیله داستان قاتر آمیز دو برادر بزرگ و کور کردن سه برادر
کوچک قطب‌الدین مبارکشاه را طرح می‌نماید (۴) طرفداران خسرو و حرم
سلطان ریختند و شهزادگان خورد سال را از آغوش مادران گریبان‌شان دور کردند

(۱) تغلق نامه (۱)

(۲) تغلق نامه ص ۱۳ (۳) تغلق نامه ص ۱۹

(۴) تغلق نامه ۲۱-۲۳ (۵) تغلق نامه ص ۳۳

این شهزاده ها به قول امیر خسرو مطابق بهترین تعلیمات اسلامی تربیه شده بودند سه برادر بزرگ قاری قرآن بودند و قتی دو برادر را میخواستند بقتل برسانند آب خواستند تا وضو کنند (۱)

امیر خسرو بعد ازین ازشرافى که ماوقع را قبول دارند می نالد افسران لشکر همه حاضر بودند به خسرو بیعت کنند جز غیاث الدین تغلق درد یوپالپور او را آنچه بر خانوادۀ علاء الدین خلجی رفته بود متأثر بود و چون به خانوادۀ سلطنتی وفاداری مطلق داشت از همان اوایل تصمیم گرفت انتقام بگیرد پسر او محمد که در دربار دهلی افسر بود از او جدا مانده بود محمد خود ش به کودتای تغلق علاقه نداشت علی یغدی را برای گرفتن هدایت نزد پدرش فرستاد پدر او را توصیه کرد که بزودی ممکنه از دهلی بیرون بیاید بنا بر آن از دهلی گریخت و نزد پدر به دیوپالپور آمد و به اطلاع او رسانید که در دهلی کفر بر خاسته است و بت برستی رائج است (۲) اکنون فریضه مذهبی مسلمانان است که گمراهان را بکشند.

فرار محمد تغلق خسرو خان را سخت پریشان ساخت پس از مشورۀ با درباریان تصمیم گرفت بقیه اعضای خانوادۀ قطب الدین مبارک کشته را بکشد و انعام فراوانی بین مردم تقسیم نماید تا از او طرفداری کنند خسرو در شورای نظامی شجاعت غازی ملک (غیاث الدین تغلق) را بزرگ می شمارد مخصوصاً از دلایری او در مقابل مغول های آوره می شود. یوسف صفی یکی از اشراف مسلمان که طرفدار خسرو بود با پیام تهدید آمیزی نزد غیاث الدین تغلق فرستاده شد و به نسبت زحماتش بدست آن مجاهد غضبناک بقتل رسید و آن سگان وحشی بی وفای اطفال خورد سال حمله بردند و آنها را اقصایی کردند (تغلق نامه ص ۴۷)

پس از چند شعری که در وصف قلم و نویسندگی میآورد امیر خسرو از مکاتیبی که غیاث الدین تغلق با شراف متنفذ مملکت فرستاده است او را نشان استمداد نموده صحبت میکند. هر یک ازین مکاتیب بنام خداوند آغاز

میشود و رتبه و مقامی را که اشراف به دربار علاءالدین خلجی داشتند یاد آور
میگردد و به همین نام از ایشان خواهش و کمک می نماید و تقاضا
دارد با شمشیر کارهایی را در مقابل غاصبین انجام دهند که بشر
هیچوقت آن را فراموش ننماید.

پس از وصول نامه غیاث الدین تغلق یکی از اشراف، ملک بهرام،
واقعه شریراجه دهلی را به اطلاع پیروان خویش رسانید و تصمیم گرفت
نزد او (غیاث الدین) برود.

یکی از اشراف دیگر امیر مغلتی از ملتان جوابی فرستاد
باین معنی که غیاث الدین در رتبه و مقام از او بلندتر نیست و بنا بر آن میخواهد
در جهاد مقابل خسر و خان با او معاونت کند. (۱)

غازی ملک با وجود این توافق بین طرفداران مغلی اضطرابی
تولید نمائید، و امیر غازی بوز در حجاب لیکه فرار میکرد بقتل رسید
محمدشاه، مقطع سیوستان، اقدام غیاث الدین تغلق را نائید نمود
اما نتوانست کمک موثری نماید امیر هوشنگ جواب دود له داد.
عین الملک ملتان، که در دهلی بود، خبر وصول نامه غیاث الدین
تغلق را به خسر داد. معذرت آنکه در التماس دومی که از او بعمل آمد
جواب مساعد داد، ولی اظهار داشت که آنوقت برای حرکت مساعد نیست
و قتی غازی ملک جانب دهلی حرکت کند، زمینه برای حرکت
او نیز مساعد خواهد شد (۲)

جواب یکی از اشراف دیگر، که غیاث الدین تغلق با او نامه نوشته بود
، و ملک یک لکی نام داشت خصمانه بود. امیر خسر و اورا هند و میخواند
دل او حقیقتاً سیاه بود. او نه تنها اطاعت خود را به خسر و خان اعلام داشت

(۱) تفاق نامه ص ۲۶.

(۲) تغلق نامه ص ۶۷.

بلکه به دیوپالپور نیز حمله برد. با وجود این لشکر ملک یک لکی و مردم سامانه بر علیه او قیام کردند و ملک مزبوراً بقتل رسید.

امیر خسرو که سلطان غیاث الدین تغلق را مسلمان خالص العقیده

خوانده است و تنها مسلمان نی می شمارد که در آن مملکت مطابقت

فرمایشات مذهبی خویش عمل می کند، هنگام آمادگی برای جنگ

خسرو خان سه خواب برای او نقل می کند. این خواب ها همه از موفقیت

پیشگویی میگرد (۱). دلیل روشن فتح آینده تسخیر کاروانی بود

که از ملتان به دهلی میرفت. اسبها و خزاین فراوان داشت.

همه اینها را برای خسرو خان میبردند.

امیر خسرو بعد از این قصیده در مدح غیاث الدین می سراید

و درین قصیده مدحیه فعالیت های لشکر او را در تهیه جنگ می ستاید.

خسرو خان که قبلاً خود را باخته بود چون از آمادگی غازی ملک شنید

تصمیم به حمله متقابل گرفت. لشکرش را به دیوپالپور فرستاد. جنگی

که بین قوای خسرو و غیاث الدین تغلق صورت گرفت. بصورت زود خورد

بین کاروان پلید و مسلمان خالص العقیده بیان شده. از آنجا نیکه

غیاث الدین طرفدار راستی و فضیلت بود برای او جای خوف باقی نبود.

به تو کل خداوند و اتکاء باپاکی عزم و تصمیم خود را با شوق و شغف

فراوان ب میدان آمد و به جنگ پرداخت.

قوای خسرو خان تحت فرماندهی خان مراد شکست خوردند و رو بفرار گذاشتند

اکثر آنها بقتل رسیدند. یا کشته شدند مسلمانان نیکه بین لشکر دهلی بودند و با عارت

رفته بودند مورد سرزنش لشکریان غازی ملک قرار گرفتند (۲) غیاث الدین

(۱) تغلق نامه ص ۷۲-۷۶

(۲) تغلق نامه ص ۹۹ - ۱۰۱

تغلق، خودش، به حال اشراء توجه داشت. یکی از آنها را که ملك تیمور نام داشت
شخصاً دید و زخمش را بدست خود بست (۱)

پس ازین جنگ غیاث الدین جانب دهلوی حرکت کرد. در آن جا هر ج و مرج
و بی نظمی بر خاسته بود. هنگام عبور لشکر مردمان زیادی زیر بیرق او جمع می
شدند لشکریان او طلائفی را که باید به خسرو خان فرستاده می شد بدست آوردند
غیاث الدین که مسلمان خالص العقیده بود شك داشت ازینکه آیا می تواند این
غنیمت را مطابق قانون مقدس اسلام بین لشکریان تقسیم کند یا نه؟

دربار خسرو ملك در دهلوی درین وقت زو با انحطاط میرفت. روزها خسرو، غاصب،
با درباریان صحبت نمی کرد چگونه می توانست وضع دربار بهتر شود در جا لیکن خدا
میخواست غازی مملك موفق باشد؟ بالاخره او در بار یافتن راجع باینکه چگونه می تواند
از سر نوشتی که آنها را تهدید می کند خود راهائی بخشند به شورپر داختمند، خسرو
میل داشت صلح کند ولی یکی از مشاورین او گفت باشخصی که باتبع آخته می آید
نمی توان صلح کرد. او باید همانند قمار باز خوبی منتظر چرخ قسمت باشد خسرو خان
باید خزانة متقدمان خود را به تهیه لشکر جدید بمصرف برساند و همه آنها را به جنگ
دومی بفرستد امیر مذکور بنابین آن پول زیادی را بین ملازمین خود و لشکریان او از
هندو و مسلمان تقسیم نمود امنا امیر خسرو میگوید پول نمیتواند صد اوقت بخرد
یا تخفیف دهد (۲). با وجود این لشکری گرد آمد و به کنار حوض خاص
دهلی خیمه زد.

شب اخیر رجب ۷۲۰-۵ سپتمبر ۱۳۲۰ خسرو خان تصمیم گرفت با غازی ملك
بجنگد و پیش از طلوع فجر لشکریان او به حمله پرداختند عین الملك ملتان
خسرو را گذاشت و بالشکریان خود به اقطاع مالوه رفت جناح راست لشکر خسرو را
مسلمان ها تشکیل داده بود. امیر خسرو از بعضی از ایشان باقا سف نام میبرد

(۱) تغلق نامه ص ۲۷-۲۸

(۱) تغلق نامه ص ۰-۱۰۲

(۲) تغلق نامه ص ۱-۲

(۲) تغلق نامه ص ۱۱۳

این حمله خسرو، غازی ملک را غافلگیر کرده ولی با عجله شورای نظامی تشکیل داد. طرفداران او سوگند یاد کردند که تا آخرین رمق به طرفداری او بچنگند. فرماندهان قطعات مختلف جاهای خویش را در میدان محاربه اشغال نمودند. و غیاث الدین تغلق توانست با مید فتح لشکریان خسرویش را در میدان جنگ شان ببیند. ولی فتح به شکل بدست آمد. امیر خسرو ضمن بیان این واقعه صریحاً میگوید که مسلمانان با علاقه با مسلمانان دیگر نمی جنگیدند. (۱) لشکر غازی ملک هندوهارا امان نمیداد اما از مسلمانان غالباً چشم پوشی میکردند خوانندگان تغلق نامه میدادند که تنها هندوها نیکه در روزهای آخر فرمانروائی خسرو و ثروت اندر خنه بودند مورد حمله قرار داشتند.

پس ازین فتح غیاث الدین تغلق به شهر دهلی داخل شد و مقابل کاخ خلجیان سر به زمین گذاشت. اعیان دهلی را جمع نمود و راجع به موضوع جانشینی با ایشان به مشوره پرداخت و یادآور گردید که از زمان سلطان جلال الدین بانطرف از خدام صادق خلجی ها بوده است. از همه چیز خود را از خلجی ها میداند و همیشه سعی کرده است خدمت صادقانه ای بایشان بنماید. در پاسخ او حاضرین خدمات او را علت حفظ مملکت از حملات مغول خواندند و از او خواستند که بر تخت سلطنت جلوس نماید. (۲) غیاث الدین اظهار داشت که علت قیام او فرضی بوده است که از امرای خلجی بر عهده خود میدادند نه اینکه میخواهد به سلطنت برسد خوی طبیعی او باعث شد که مقابله غصب سلطنت دهلی بدست یك کا فر مقابلهت کند اشخاص دیگری هستند که با اقت سلطنت را دارند می تواند یکی از آنها سلطان باشد. کسا نیکه در آن جا جمع بودند با صراحت از او خواهش کردند سلطنت دهلی را قبول کند و قتل ابو مسلم را براسطه ابو جعفر، شخصی که به کمک خود ابو مسلم بر سر اقتدار آمده بود، برای او یاد آورد شدند. اعیان دهلی میگفتند قدرت واقعی

(۱) تغلق نامه ۱۲۸۰

(۲) تغلق نامه س ۱۲۷-۱۲۹

که پشیمان سلطنت است باید مستقیماً بکار بیفتند. عیاش الدین با خرید باین
 استدلال قانع شد و با آنکه کی عامل راضی شد سلطنت را قبول نماید (۱)

تغلق نامه بقتل خان خانان و صاحب او خسرو خان پان می یابد .
 اخیر الذکر را وقتی اسیر کردند و نزد سلطان جدید آوردند، سلطان او را به نسبت
 حق ناشناسی که به خلجی ها نموده بود سرزنش کرد. خسرو در جواب
 گفت اگر کارنا مناسبی در حق او نمی شد (این کارنا مناصب را
 تعیین نه می نماید) او بکارنا مناسب دست نمیزد (۲) بهر حال غصب سلطنت
 دهلی، قتل شهزادگان و مقاومت او در مقابل غیاش الدین تغلق همه به نسبت
 اغوای مردمان پست فطرتی بود که او را با بین کار تر غیب کرده اند. او
 میخورد است کشته نشود هر چند راضی بود او را کور کنند. غیاش الدین تغلق راضی
 نشد امر داد او را بکشند و سرش را به بازارها بگردانند .

از بیان این سه اثر تاریخی امیر خسرو [مراجعه بآثار دیگر او نشان میدهد
 که تاریخ نویسی امیر خسرو در قرآن السعدین، خزائن الفتوح و تغلق نامه استثنائی
 نیست] نسبت باینکه بخواهد موعظه کند یا عدایت دهد یا واقعه ای را بفهمد
 بیشتر میخواست مردم را از خود خوش و راضی نگه دارد . او شعری است
 در باری، عظمت قدرت را بیان میکند و ازین رو میخواست وسیله معیشت بدست آید
 با وجود آنکه سعی دارد یادگار ادبی در عظمت، قدرت و فضیلت سلطان بگذارد
 میخواست عظمت خورا بحیث شاعر بزرگ و در جل ادب نشان دهد. در سر تا سر
 زندگی، امیر خسرو اشعار مدحیه سرود. ازین کار باک نداشت و از استعداد هنری
 خود راضی بود. امیر خسرو عقیده داشت که اگر حامی او شعر مدحیه بخواهد نوع
 طرز، روش و ترکیب اشعار مدحیه او از هر شعر مدحیه باید بهتر باشد. پیشه معین
 امیر خسرو بنا بر آن شاعری است و اگر مقیاس مورخین را در مورد او استعمال
 کنیم او را از نظر غلطی مطالعه نموده ایم .

(۱) موضوع عظمت انکار شده س ۴۴ را ببیند

(۱) ۸۶۱-۸۶۰

(۲) تغلق نامه س ۱۴۹

(۲) ۲۶۷-۲۶۶

تأجائیکه از منظومه های تاریخی امیر خسرو و خزائن الفتوح معلوم می شود، گذشته بشر منظره و نمایشی است که در مرکز آن سلطان قرار گرفته او کارهای نیک انجام میدهد و به فعالیت های بزرگ اقدام میکند. از سلطان امیر خسرو تا زمان حیات او خطا بر نمیزند پس از مرگ او انتقاد را جایز میدانند. مخصوصاً آنکه این انتقاد بمدح سلطان دیگری تمام شود (۱) در غیر آن حامی امیر خسرو یا امردی که شاعر از او چشم حمایت دارد تا در قید حیات است امردی است با خدا و فاتح و موفوق و طرف مقابل او شکست خورد. شریرو خدا شناس. در خزائن الفتوح و تغلق نامه مثلاً می بینیم که نه از سلطان علاء الدین خلجی خطائی بر میزند و نه از غیاث الدین تغلق دشمنان ایشان هم نه می تواند درست کار باشند و جز اطاعت بایشان چاره ندارند گذشته بنظر امیر خسرو یا کاملاً روشن است یا کاملاً تاریک خیر؛ همیشه با شرمی جنگد.

امیر خسرو در مطالعه تاریخ، بشر را موجودی نمیداند که حوادث تاریخ بر او تاثیر کند یا او بر حواشی تاریخ تاثیر داشته باشد یعنی روش امیر خسرو در مطالعه تاریخ غیر روش مورخین جدید است نزد او (همچنانکه در مورد مورخین و تذکره نویسان اسلامی قرون وسطی می بینیم) صفات اختصاصی انسان ها بیرون ساحه زمان و حوادث تشکیل نمیشود یعنی خدا آنرا تشکیل میکند. حوادث تنها آن صفت را ظاهر می سازد. آنرا هم می سازد همچنانکه بواسطه آن ساخته نمی شود. تاریخ داستان طبیعت متغیر و منکشف بشر نیست با محیط خود انشکاف و تغیر نمیکند بلکه منظره و تماشاگاهی از اراده خداوندی می باشد افراد نفی شخصیت شده است صفات انسانی را از اسلب کرده اند. شخصیت های امیر خسرو؛ چه مرد با فضیلت باشد یا شریر و بدکار چون مجموعه جهت نمایش صیقل شده است؛ بآنها یا جنبه البرهیت داده شده است یا در جه ابلیس پایان آورده شده به صفت يك انسان تعریف نه شده.

امیر خسرو عقیده دارد که تعمیم عدالت، هم‌رسانی حفظ امنیت، نگاه کردن حق نمک برای سلطان از فضایل است بنابراین سلطان معزالدین کیقباد بغراخان، جلال‌الدین خلجی، (۱) علاء‌الدین خلجی قطب‌الدین مبارکشاه و غیاث‌الدین تغلق باید نمونه این صفات باشند قابل توجه است که می‌بینیم صفاتی را که امیر خسرو کمال مطلوب میداند به‌وضع جامد جامعه تعلق می‌گیرد که در آن اقسام انسان‌ها با اوضاع مختلف اعمال اجدادی را مطابق موازین معینی انجام میدهند. بنظر امیر خسرو و حیات، حیاتی نیست که بر سر آتش فشان بر سر شود، با وجود این نباید فراموش کنیم که نظر امیر خسرو و بحیات در باری و طبقات تحصیل کرده محدود بوده، در واقع از اثر هیچ‌یک از شعرائی که راجع به وقایع گذشته نوشته‌اند معلوم نمی‌شود که این آثار ادبیات دوره پهلوانی باشد زندگی بنظر ادهمان است که بود در همان خواهد بود.

این حسن سلامت شخصی و تجربید از حوادث زمان که در آثار امیر خسرو دیده می‌شود ممکن است باعث شده باشد که امیر خسرو قاریخ را برای اثبات فرضیه‌ای در حقیقت زندگی نویسد. آثار او بدون استثناء با مدح خدای قادر نامحدود و خلل ناپذیر آغاز می‌گردد خداوند با لطف عمیم خود پیامبران را فرستاده است تا بندگان را بر راه او هدایت کند. اما خواننده اینطور حس می‌کنند که گویا امیر خسرو می‌خواهد باین دیباچه مذهبی موقع برای نمایش تنوع در شعر بیابد. خداوند را با استعاره و تشبیه عطا بق موضوع مهم شعر مدح کرده است. (۲) ازین جاست که در ردول رانی لطف خداوند با عبارات مناسب عشق و عشاق تجلیل شده است در حالی که در نه‌سپهر عبارات افکار خواننده را متوجه آسمان پرستاره و چرخ گردون می‌سازد. (۳)

(۱) رجوع کنید به مفتاح الفنون Oriental College Magazine ۱۹۳۶، ص ۶۴-۶۵

(۲) ردول رانی، نسخه خطی School of Oriental and African Studies

(۳) نه‌سپهر، متر، چاپ کلکته، ۱۹۵۰، ص ۹۰۱. (۱)

تاریخ نویسی امیر خسرو دلالت ندارد بر اینکه او عقیده داشته است که مطالعه وقایع گذشته اساس لازم، یار هنمای، حقایق مذهبی است، تا مدتی تا آنجا که در مورد شیخ نظام الدین اولیا بود و در دول (۱) - رانی و نه سپهر (۲) هر دو اوصاف روحی این روحانی را تعریف می کند. با وجود این در بیان وقایع تابع طرز فکر متصوفین نیست و نخواسته است که در بیان حوادث تاریخی به پیروی نظام الدین اولیا مقید باشد. گاه گوشه گیری از دنیا و سوء ظن به موفقیت های دنیائی را توصیه میکند اما نفوذ واقعی تصوف در آثار او کمتر دیده می شود. امیر خسرو مشرب شعری را در مرحله اول مقابل خود داشته است. بحیث مرید نظام الدین اولیا ممکن است از زندگی درباری و اعمال بزرگان رضائیت نداشته، ولی از آثار او معلوم می شود که از زندگی همچنانکه هست بهره برده است.

ازین جا نباید اینطور فهمید که امیر خسرو خط مشی عمومی برای پهلوان روایات خویش داشته، در دول رانی و نه سپهر مثلاً نصایحی برای سلطان علاء الدین خلجی، در دول رانی (۳) با آنکه کسی گستاخی ولی بحیث یک نفر خیر خواه امیر خسرو به علاء الدین خلجی توصیه می نماید که در اداره مملکت سخت گیر نباشد. سلطه را بازور قائم نماید بلکه به لطف خداوند آنرا نگهدارد. با امیربانی سلطنت کند نه با قهر. شمشیر سیاست را از رعایا بردارد ولی ستمگر را باید خوار شمرد. در نه سپهر (۴) قطب الدین مبارک شاه شرف و درباریان او را توصیه میکند که خدا را در نظر داشته باشند، پیر و شریعت گردند، پند نیک گیرند، در مصائب صاحب ثبات، هوشیار و زنگ باشند و کمر را بخدمت خلق ببندند. پادشاه هم باید در پی عدالت باشد ولی امیر خسرو این مفکوره های مذهبی، اخلاقی و صوری را از تاریخ ثابت نمی کند. در آثار او مر فیه الحالی با گرفتاری مردم از بنجهت نیست که این نصایح را مد نظر گرفته

(۱) دول رانی من ۹۹ (۲) نه سپهر من ۱۲۳ - ۲۸

(۳) دول رانی من ۳۶، ۳۱ (۴) نه سپهر من ۲۴۳ - ۲۴۲

یا آنرا از نظر انداخته اند این اوامر بنظر او مجرد و تاحدی مصطلح و مر سوم می باشد امیر خسرو مثلاً سعی ندارد بگوید چه کارهایی مطابق عدالت و کدام کارها مخالف آن است او به خوانندگان خود میگوید نیکو کار باشند و مسلمان نیکو کار. این دستورها عملاً چه ارزش دارد؟ امیر خسرو آنرا به هوش، ذوق سلیم و حسن مذهبی خواننده گذاشته است.

در تحلیل آخری تاریخ، واقعه واقعی گذشته، نزد امیر خسرو قابل درک نیست جز اینکه خدا تمام چیزها را از او می کند. و این اعتقاد به سبب داشتن همه چیز (علت آن خداوندی است) کاملاً مطلق و اجباری است، و قایم بدون اختیار واقع می شود. او آدم بشر در آن دخیل نیست. بشر در مطابق خواست زمان نمیتواند آنچه را پیشبینی کرده است بمیان آورد، این اراده تاحدی در قران السعدین در خزائن المفتوح واضح شده است، ولی غیر مدرك بودن حوادث (یاد زمینة اعمال بشر) در دول رانی دیده میشود. در شرح سلطنت سلاطین دهلی (قرن سیزده میلادی) امیر خسرو میگوید (۱) همچنانکه در غرب قطبی برخاست (قطب الدین ایبک) در شرق ضیاء الدینی (التمش) قیام کرد. بعد ها چون آن پر تو در خیمان ایقان یکی رفت ستاره فیروز شاه (ارکن الدین فیروز) طلوع نمود. و چون شش ماه از سلطنت او گذشت، موقعیت او چون طفل هشت ماهه از میان رفت. از آنجا آنیکه پسر لایقی داشت افکار متوجه رضیه گردید. معذالك بعد از چهار ماه سر نوشت نمود بگری شد و خدا خواست که بهرام شاه بر تخت بنشیند. (۲) لوی چرخ با او نیز سازگار بود پس از سه سال فرمانروائی سلطنت را به مسعود گذاشت. و او به نوبه خود بدون دلیلی تسلیم قاصر الدین، که سلطنت او را باید معجزه شمرد، گردید. بعد از آن برای نجات ستمدیدگان (امیر خسرو دوره سابق را مدح می کند) غیاث الدین را بر تخت نشست (۳) انتقال سلطنت از شمس الدین پسر سلطان معز الدین کیقبا به جلال الدین خلجی را طوری بیان کرده است که از نظر تاریخی بسیار روشن نیست: چون این پسر به کار

(۱) دول رانی مس ۵۷ (۲) دول رانی مس ۶۱ (۳) دول رانی مس ۶۰

جهان‌داری نجر به نداشت، جهان بدست مرد با تجربه‌ای آرام گرفت به قول امیر خسرو جلال‌الدین خلجی بحال رعایا طوری مهربان بود که اکنون که او در گذشته است مهربانی او نصیب جانشینانش گردید (۱) اما چون بخت از او برگشت شورش در مملکت برخاست و سر نوخت او را به مرگ محکوم کرد.

در خزاین الفتوح نیز همین طرز بیان وقایع و اعمال بشری دیده می‌شود علاء‌الدین خلجی بر گجرات حمله برد زیرا میخواست شمشیر خون آلودش را در بحر بشوید (۲) حمله دوم بر دیو گرسورت گرفت زیرا رام رای دیواسب وحشی بود که باید رام می‌شد سیوانه را فتح کرد زیرا سواره نظام سلطان از راحت بسیار خسته شده بودند. بر این عمل فتیله سلطان بدلیل نامعلومی باین کار اراده کرد در تعلق نامه نیز غیث‌الدین تعلق مطابق اراده خدا وندی با فضیلت ذاتی خود عمل می‌کند. اشخاص تاریخی امیر خسرو به خارجیان پودسنیپ (۳) می‌ماند - جناب؟ آنها را کاری رامیکنند، میکنند.

امیر خسرو در تاریخ نویسی روش منظم انتقادی استعمال شواهد را به کار نبرده مآخذ و آیات خود را غالباً ذکر نمی‌کند. اگر چه در دول رانی میگوید خزرخان وقتی از او خواهش کرد داستان عشق او را بدول رانی بنویسد مسوده را باختیار او گذاشت که پراز کلمات هندی بود (۴) در خزاین الفتوح میگوید در فتح چین حاضر بوده اما بیان این قسمت که شاید چشم دید او است در سبک نگارش و بیان روش

قسمت‌های کتاب منور فرق ندارد میگویند امیر خسرو بالشکر ملایک کافور در حمله دکن همراه بود (۵) برای این فرضیه در آثار امیر خسرو شواهد داخلی دیده نمی‌شود شرح وقایع و بیان جاها بعدی روان است که به مشکل می‌توانیم جای زمین خزاین الفتوح را به جاهای جغرافیایی یا جزئیات توپوگرافیک سوق الجیشی تطبیق دهیم. ممکن است شاعر خاطره‌های مهاجمین پیرو راویان عمده می‌را

(۱) عبدالقادر دایوئی منتخب التواریخ Bibliotheca Indica ص ۱۹۷ (۲) دول رانی ص ۲۶

(۳) خزائن الفتوح ورق ۲۲ ب (نسخه خطی برتس موزیم Persion Mss. Add. 16839)

(۴) Mr. Podsnap (۵) دول رانی ص ۴۹ - ۵۰

باختیار داشته و بآن شکل مبالغه آمیزی داده باشد علاوه بر آن برخلاف بونی و تاحدی عقیف به گفتار مسلمانان متعصب ارزش خاصی قایل نیست در واقع می توانیم بگوئیم که در تمام آثار تاریخی امیر خسرو خواننده باید کلمات امیر خسرو را دلیل صحت گفتار او بداند.

امیر خسرو گذشته را برای این بیان نمی کرد که غایه عملی، یا اخلاقی، یا مذهبی، یا علمی، را ایفا کند او در این کار غایه هنری را در نظر داشته. امیر خسرو تاریخ را برای آن ننوشته است که بشر اعمال بشر را بفهمد یا اینکه بفهمد عصر خود از چگونه بوجود آمده است یا اینکه اراده خداوند چیست. هدف امیر خسرو در تاریخ نویسی سرگرمی انسانهاست؛ او تاریخ را برای این می نوشت که خوانندگان یا مستمعین وی (چون شعر آن زمان در مجامع خوانده می شد) مهارت ادبی او را تقدیر کنند و زرنگی ادبی آنها بیدار شود برای طبقه خردمندی نوشت بلکه میخرد است احساسات مسلمانان و در باریان قرن سیزدهم و چهاردهم هندوستان را تحریک کند. در سپهر سوم نه سپهر با مهارت ادبی کامل برتری هندوستان را بر کشورهای دیگر ثابت میکند این سپهر دلالت ندارد بر اینکه امیر خسرو مردمی متعصبی بوده بلکه میخواست است خوانندگان خود را خوش بسازد و ایمان عمیق خود را بیان کند. در تعلق نامه می بینیم لهجه اسلامی را موافق یافت امیر خسرو واقعا نمینواست بیرون از تعلیمات اسلامی زندگی را شرح کند. بحیث مسلمانانی که به مسلمانان سخن گوید می توانست از ذخایر روایات اسلامی و سنن مردم مسلمان استفاده کند. علاوه بر آن خسرو میخواست حس مسلمانان هند را راجع به اینکه بفرهنگ جهانی تعلق دارند و تنها به مذهب محلی مردمان مهاجر مربوط نیستند، تقویه نماید. مطالع شعر امیر خسرو از بحث ما خارج است اما از مطالع اشعار تاریخی او معلوم می شود شاعر در نگهداری اتحاد کلتوری مسلمانان هند مهم مهم دارد و این کار او از راه مطالعه انتقادی وقایع تاریخی مربوط به مسلمانان انجام داد بلکه به تغیل و احساسات آنها و غرور حامی خود متوسل شد بالنتیجه می توانیم بگوئیم که امیر خسرو تاریخ نمی نوشت بلکه شعر می سرود.